



مسأله عدم تناقض در قرآن: خاستگاه، سیر تاریخی و روش‌های عالمان مسلمان در اثبات آن

دکتر مهرداد عباسی^۱

مرضیه دیانی^۲

(صفحه: ۱۳۹ - ۱۷۴)

تاریخ دریافت: ۸۹/۷/۱۳

تاریخ پذیرش: ۸۹/۱۰/۲۲

چکیده

یکی از مباحث مطرح‌شده در کتاب‌های علوم قرآن و تفاسیر، موضوع تناقض آیات قرآن است. از همان سده‌های نخستین، عالمان علوم قرآن در تألیفاتی متنوع و متعدد به طرح و رد این مدعا پرداختند و مفسران نیز در عموم آثار تفسیری از آن سخن گفتند. فارغ از این که میزان قوت اشکالات مطرح‌شده در این باب به یک اندازه نیست و برخی از آن‌ها بسیار سطحی و برخی دیگر جدی و بحث‌برانگیز بوده است، مفسران مسلمان در مواجهه با این مسأله رویکردهای متفاوتی داشته و به روش‌های مختلفی به رفع و حل این مسأله پرداخته‌اند. در مقاله حاضر ضمن بحث دربارهٔ زمینه‌های پیدایی مسأله تناقض در قرآن و بررسی پیشینهٔ تاریخی آن در زمان حضور پیامبر (ص) و امامان معصوم (ع)، مهم‌ترین موضوعات مرتبط با موضوع در حوزهٔ علوم قرآن شناسانده شده و در ادامه سیر تاریخی آثار شاخص تألیف‌شده در این باره به اجمال عرضه شده است. بخش پایانی مقاله به معرفی و تبیین روش‌های گوناگون عالمان اسلامی در پاسخ به ادعاهای مختلف در این باب اختصاص دارد. در این قسمت به روش‌هایی چون روش لغوی و تأویل ادبی و همچنین توسل به برخی شاخه‌های علوم قرآنی نظیر ناسخ و منسوخ، محکم و متشابه، و حقیقت و مجاز اشاره شده و هر یک از روش‌ها با نمونه‌هایی از دیدگاه‌های مفسران مشهور ذیل آیات مربوط در تفاسیر همراه شده است.

کلیدواژه‌ها: تناقض در قرآن، تعارض در قرآن، مشکل القرآن، زنادقه و قرآن.

۱. استادیار دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات تهران، گروه علوم قرآن و حدیث.

Abbasimehrdad@yahoo.com

۲. دانشجوی کارشناسی ارشد دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات تهران، گروه علوم قرآن و حدیث.

Dayyanimarzi@yahoo.com

مقدمه (طرح مسأله)

از نخستین سده‌های اسلامی، مسأله تناقض و تعارض در قرآن با انگیزه‌ها و دلایل مختلفی مطرح شده و در تألیفات مسلمانان بازتاب یافته است. این ادعا گاه به سبب مقابله با قرآن و انکار خاستگاه الهی آن و از سوی کسانی چون ابن راوندی با تعبیر «تناقض در قرآن» بیان شده است و گاه به عنوان مسأله‌ای تفسیری توجه مفسران و قرآن پژوهان مسلمان را به خود جلب کرده و در ادبیات علوم قرآنی بیشتر با عنوان «مشکل القرآن» از آن یاد شده است. به هر حال، عالمان اسلامی که مستندات هم‌چون آیه ۸۲ سوره نساء (اگر قرآن از جانب غیر خدا می بود حتماً اختلاف فراوانی را در آن می یافتند) را پیش چشم داشتند، در مقام تحلیل و پاسخ‌گویی به این مسأله مهم برآمدند و برای رفع آن از روش‌های گوناگونی - شبیه به آن چه در جمع میان احادیث متعارض انجام گرفته بود - استفاده کردند، چنان که گزارشی موجز از اشکالات و پاسخ‌های مطرح‌شده در این باره در دو فصل از دو کتاب کلاسیک علوم قرآن یعنی *البرهان و الإیتقان* به دست ما رسیده است.

این مسأله از جهاتی نیز با برخی اصطلاحات علوم قرآنی از جمله «متشابه القرآن و مختلفه»، «اعجاز القرآن» و «مشکل القرآن» مرتبط است و از این رو، در کتاب‌های راجع به این موضوعات درباره این مسأله سخن گفته شده و فصولی بدان اختصاص یافته است. به علاوه، در برخی از آثار تفسیری - کلامی نظیر *تنزیه القرآن عن المطاعن* قاضی عبدالجبار معتزلی (د. ۴۱۵ ق) و *امالی* سید مرتضی (د. ۴۳۶ ق) آیاتی که درباره آن‌ها چنین ادعایی وجود دارد به طور جداگانه بررسی شده است و در واقع مؤلفان این آثار در پی رد مدعای تناقض در قرآن بوده‌اند.

مسأله عدم تناقض در قرآن: خاستگاه، سیر تاریخی و روش‌های عالمان ۱۴۱

در پژوهش حاضر از پیشینه تاریخی طرح این مسأله در سده‌های نخستین اسلامی و تألیفات مسلمانان در سده‌های میانه سخن خواهیم گفت؛ به علاوه، مواضع طرح مسأله تناقض قرآن در تفاسیر و شاخه‌های گوناگون علوم قرآنی و جایگاه آن در ادبیات قرآنی را نشان خواهیم داد. اما گذشته از این‌ها، هدف اصلی از این پژوهش بررسی و تبیین روش‌های مختلف عالمان اسلامی در مواجهه با این مسأله و تلاش‌های آنان در پاسخ‌گویی به این ادعاست. شایان ذکر است که پژوهش‌های پیشین درباره این موضوع - اعم از کتاب و مقاله و پایان‌نامه - عمدتاً در مقام پاسخ‌گویی به اشکالات ادعا شده بوده‌اند و نویسندگان آن‌ها کمتر در پی نگاهی تحقیقی و رویکردی تاریخی و روش‌شناختی به موضوع بوده‌اند. اما در این مقاله کوشش بر آن بوده است تا ضمن عرضه اطلاعاتی تاریخی درباره موضوع، تلاش‌های عالمان و مفسران مسلمان در پرداختن به این مسأله با رویکردی روش‌شناختی تبیین و تحلیل شود.

گستره بحث عدم تناقض در قرآن در آثار عالمان مسلمان

بحث عدم اختلاف در تألیفات مسلمانان از قرن سوم آغاز شد. اما ریشه آن به زمان نزول قرآن و دعوت آن به تحدی باز می‌گردد. دانشمندان علوم قرآنی و مفسران قرآن در اعجاز عدم اختلاف و تناقض بر یک نظر نیستند، گروهی درباره معجزه بودن و نبودن آن اظهار نظر نکرده‌اند. ولی بعضی مانند: زرکشی در *البرهان* این بحث را مستقل تحت عنوان «معرفة الموهوم و المختلف» زیر مجموعه «معرفة اعجاز القرآن» ذکر کرده و به اندکی از موارد اختلاف‌نما پاسخ داده است. گروه دوم از مفسران، بر عدم اختلاف و تناقض در قرآن تأکید می‌ورزند. اما آن را از وجوه اعجاز نمی‌شمارند. از جمله شیخ طوسی طبرسی (۱۲۶/۳) که معتقدند این احتمال وجود دارد که در سخن برخی عالمان نیز تناقض یافت نشود. فخر رازی نیز اعجاز مورد تحدی خداوند را در عدم تناقض و اختلاف نمی‌داند. زیرا

خداوند به همه سوره‌های قرآن تحدی کرده و بسیاری از انسان‌ها نیز می‌توانند در حدّ سوره‌ای کوتاه سخنی خالی از تناقض بگویند فخر رازی (نهایة الایجاز...، ۵۷). صدرالمآلهین و زرقانی نیز عدم اختلاف را از وجوه اعجاز قرآن نمی‌دانند، زیرا سخنان فصیحان و بلیغان نیز در بسیاری از موارد، از تناقض و اختلاف تهی است (زرقانی، ۶۳۵/۲).

گروه دیگر، عدم اختلاف و تناقض در قرآن را از وجوه اعجاز قرآن به شمار آورده و موافقان بیشتری را به ویژه در میان مفسران متأخر و معاصر، به خود جلب کرده‌اند، مانند: باقلانی که این وجه را بسیار مختصر در کتاب *اعجاز القرآن*، (ص ۶۱) مطرح کرده است. قاضی عبدالجبار معتزلی نیز در کتاب *المغنی فی أبواب التوحید والعدل*، (ص ۳۲۸) فصلی را به این بحث اختصاص داده و از قول ابوهذیل نقل می‌کند که پیامبر اکرم (ص) با همین وجه عدم اختلاف با عرب، تحدی کرده است. همچنین زمخشری و قطب‌الدین راوندی و سیوطی این وجه را از وجوه اعجاز شمرده‌اند. از معاصران نیز مفسرانی، چون محمد عبده، صدر بلاغی، طباطبایی، سید ابوالقاسم خویی، و سید محمد باقر صدر این نظر را پذیرفته و از آن دفاع کرده‌اند.

الف) آثار جامع علوم قرآنی

علوم قرآنی اصطلاحی است در باره مسایلی مرتبط با شناخت قرآن و شؤون مختلف آن و هدف آن شناخت همه مسایل مربوط به قرآن و نهایتاً استفاده بهتر از قرآن در حوزه علوم شرعی و معارف دینی است و موضوع عدم اختلاف را به این دلیل که از علوم مرتبط به قرآن است در این کتب به صورت عام می‌توان یافت مانند:

- البرهان فی علوم القرآن، تألیف زرکشی (د. ۷۴۵ ق).

- الإیتقان فی علوم القرآن، تألیف جلال الدین سیوطی (د. ۹۱۱ ق).

مسأله عدم تناقض در قرآن: خاستگاه، سیر تاریخی و روش‌های عالمان... ۱۴۳

ب) اعجاز القرآن

«اعجاز» مشتق از ریشه «عجز» است. ابن منظور عجز را در لغت به معنای، درماندگی، ناتوانی و نیز انتهای هر چیز آورده و این که در مقابل قدرت قرار می‌گیرد. (۴ / ۲۸۷) و در قرآن نیز به معنای لغوی آن به کار رفته است: «...وَأَعْلَمُوا أَنْكُمْ غَيْرُ مُعْجِزِي اللَّهِ...» (التوبة، ۲): «بدانید که شما بر خداوند دست نخواهید یافت». در اصطلاح نیز عبارت است از کار شگفت و امرخارق العاده و معارض ناپذیر که پیامبران الهی به منظور اثبات ادعای رسالت خویش انجام می‌دهند و انسان‌ها از انجام آن ناتوان و عاجزند (خویی، ۳۳) و به طور کلی در تألیفات عالمان اسلامی، وجوه اعجاز این گونه بیان می‌شود: الف) فصاحت و بلاغت ب) اخبار از غیب ج) تاثیر بر نفوس د) صرفه ه) اعجاز علمی و عدم تضاد و اختلاف در آیات قرآن (معرفت، التمهید، ۴۵/۱).

می‌توان گفت مسأله عدم اختلاف یکی از وجوه اعجاز است که از شاخه‌های مهم علوم قرآنی به حساب می‌آید. دو نمونه از کتاب‌های تألیف شده در این زمینه عبارتند از: *مرکز تحقیقات کلامی و علوم اسلامی*
- جلد شانزدهم المعنی تألیف قاضی عبدالجبار معتزلی (د. ۴۱۵ ق) تحت عنوان اعجاز القرآن.

- معترك الأقرآن فی إعجاز القرآن، تألیف جلال الدین سیوطی (د. ۹۱۱ ق).
می‌توان گفت یکی از راه‌های بیان اعجاز قرآن مسأله عدم اختلاف و تعارض است که عمدتاً در این کتب به آنها پرداخته شده است.

ج) متشابه القرآن

طبق آیه (۷ از سورة آل عمران) آیات قرآن کریم دو دسته‌اند: الف) محکمت ب) متشابهات.

محکمت، آیات روشنی هستند که جای هیچ گونه انکار و توجیه در آن

نیست. اما متشابهات به دلیل بالا بودن سطح مطلب یا گفتگو درباره عوالمی است که از دسترس ما بیرون است، نیازمند سرمایه و بهره‌ی خاص علمی است. به طور کلی می‌توان گفت: مقصود از (متشابه) این است که آیه به گونه‌ای باشد که به مجرد شنیدن، معنا و مقصود آن معلوم نگردد. بلکه بین دو یا چند معنا تردید وجود داشته باشد تا سرانجام به آیات محکم برگردد و معنایش روشن شود. علامه طباطبایی می‌گوید: «یکی از چیزهایی که باعث تشابه آیات شده، معارف عالی است که از حکم حسّ و ماده خارج است و فهم‌های عادی در این جا متوقف می‌شوند و هر استعدادی آن‌ها را به گونه‌ای درک می‌کند، پس نقص از طرف شنونده است نه از طرف قرآن». از این سخن می‌توان چنین نتیجه گرفت که تشابه و احکام در فهم قرآن، امری نسبی است. به گونه‌ای که نمی‌توان به طور کامل، محکم را از متشابه، در همه جا مشخص کرد. زیرا برخی آیات نسبت به برخی استعدادهای محکم و نسبت به برخی دیگر ممکن است، متشابه باشد». (طباطبایی، ۳۱/۳). شاید همین تشابه بودن باعث پیچیدگی فهم آیه و موجب ایجاد توهّم تعارض و تناقض در قرآن شده است و مفسران و عالمان اسلامی سعی در رفع پیچیدگی آن آیات کرده‌اند. مانند:

- *الرد علی الملحدین فی متشابه القرآن*، نوشته قطرب نحوی (د. ۱۵۶ ق) (موجود نیست).

- *حقایق التأویل فی متشابه التنزیل*، نوشته شریف رضی (د. ۴۰۶ ق). بنابراین می‌توان گفت: با توجه به مطالب گفته شده و محتوای کتب مذکور، مسأله تناقض و تعارض در قرآن می‌تواند با موضوع متشابه القرآن نیز مربوط باشد.

د) مشکل القرآن

تعبیر مشکل القرآن در مورد کتاب‌هایی به کار می‌رود که مفسر در آن‌ها آیاتی را که مورد اشکال قرار گرفته شرح و یا تأویل نموده است. منظور از

مسأله عدم تناقض در قرآن: خاستگاه، سیر تاریخی و روش‌های عالمان... ۱۴۵

مشکل، لفظ عامی است در مورد آن چه باعث غریب شدن آیه می‌شود. از قبیل: لفظ، معنی، تعارض، تناقض، اعراب و قرائات. مثلاً در مورد لفظ آن چه باعث غریب شدن و مخفی شدن معنا می‌شود و در مورد تعارض و تناقض هم یک بخش آن، شامل آیاتی است که در یک سوره به شکلی بیان شده و در سوره دیگر به شکلی دیگر به طوری که منجر به توهم تعارض می‌شود. کتب مرتبط با این موضوع عبارتند از:

- تأویل مشکل القرآن، اثر ابن قتیبه (د. ۲۷۶ ق).

- باهر البیان فی مشکلات القرآن، اثر محمود بن ابی الحسن غزنوی (د. ۵۵۳ ق).
به نظر می‌رسد موضوع اصلی کتب مشکل القرآن همان‌طور که در اولین تألیف یعنی تأویل مشکل هم آمده مسأله اثبات عدم تناقض و تعارض آیات بوده است.

هـ) تفسیر

معنای لغوی تفسیر به نوشته ابن منظور در (لسان العرب ذیل فسر) «روشنگری و روشنی است و این کلمه از ماده‌ی «فَسَرَ» به معنی برداشتن پوشش و یافتن مقصود از کلام پیچیده است و در اصطلاح عبارت از توضیح و رفع اجمال و ابهام و گشودن پیچیدگی‌های لفظی و معنایی از قرآن کریم است» و شاید همین ابهامات و پیچ‌های لفظی باعث توهم تعارض شده است. به طور خلاصه می‌توان گفت، تفسیر یعنی روشن ساختن مفهوم آیات قرآن مجید و واضح کردن منظور پروردگار.

در اکثر کتب تفسیر، گاه در میان مباحث علوم قرآنی مطرح شده و مقدمه آن تفاسیر و گاه در تفسیر بین آیات، مفسران مسأله تعارض و اختلاف را مطرح کرده و به رفع تعارض پرداخته اند، مانند:

- تفسیر نعمانی، تألیف محمد بن ابراهیم بن جعفر نعمانی (د. ۳۴۲ ق).

باید گفت در همه‌ی کتب تفسیر یکی از دغدغه‌های مفسران رفع تعارض بوده

است هر کدام در تفاسیر خود به این مهم پرداخته‌اند.

و) کتب احتجاج

ابتدا باید گفت هر چند کتب احتجاج جزء کتب علوم قرآنی نیست، ولی به این دلیل بیان شده، که در این کتب بیشتر مناظرات زنادقه و ملاحظه در بیان اختلاف و تعارض در قرآن مطرح شده است.

اثری معروف در این زمینه، کتابی کلامی است از نیمه اول قرن ۶ ق، به زبان عربی و از کتب معتبر شیعه که به «احتجاج طبرسی» مشهور است. مؤلفان چنین کتاب‌هایی محاجّه‌ها و مناظره‌های پیغمبر اسلام (ص) و به ویژه ائمه شیعه (ع) و استدلال‌های برخی از اصحاب ائمه را در برابر مخالفان و افراد مختلف و پیروان ادیان دیگر، نسبت به اصول و فروع دین اسلام و مذهب شیعه اثنی عشری را جمع آوری کرده‌اند و یکی از موضوعات مورد احتجاج در این کتاب‌ها موضوع عدم اختلاف و تناقض در قرآن است. نمونه‌ای که در این زمینه می‌توان معرفی کرد عبارت است از:

- الإحتجاج، تألیف طبرسی (د. ۶۲۰ ق). علوم اسلامی

بنابراین، آن چه معرفی شد، عمدتاً کتب علوم قرآنی و معرفی تعدادی از آن‌ها و کتب احتجاج بود که در آن‌ها به بحث در باب تعارض و تناقض پرداخته شده بود و البته علاوه بر کتب مذکور کتاب‌های بسیار دیگری، غیر از علوم قرآنی در عصر حاضر با عنوان‌های مختلف در این باب نگاشته شده است مانند: پاسخ به شبهات مستشرقان، اختلاف‌نماها، قرآن و مستشرقان، شبهات و ردود، دفاع از قرآن و....

پیشینه ادعای تناقض و تعارض در زمان حضور پیامبر (ص) و ائمه (ع)

با توجه به این که بحث تناقض، ریشه در گذشته دور دارد و دشمنان اسلام

مسأله عدم تناقض در قرآن: خاستگاه، سیر تاریخی و روش‌های عالمان ۱۴۷

همواره و در هر دوره‌ای به گونه‌ای خاص این موضوع را مطرح کرده‌اند، لازم است که در مورد تاریخ آغاز ادعای تناقض و سیر تاریخی شبهاتی که در این خصوص صورت گرفته، این مهم مورد بررسی قرار گیرد.

الف) ادعای تناقض در حضور پیامبر (ص)

محمد یوسف، موسی می‌گوید: «بسیاری از دانشمندان و محققان معتقدند که اولین مسأله‌ای که به شدت موجب اختلاف در جامعه اسلامی شد، مسأله «قدر» بود و ظاهراً این موضوع در اواخر عصر صحابه توسط معبد جهنی (د. ۸۰ ق) و غیلان دمشقی (د. ۱۰۵ ق) مطرح شد. او همچنین می‌گوید: برخی برآنند که سابقه مجادله پیرامون مسأله قدر مربوط به دوره قبل از صحابه است و اسناد تاریخی گواه این مطلبند که بحث از حریت و آزادی را در برابر اعراب جاهلی که به مسلک جبر گرایش داشته‌اند اعلام کرده است (موسی، ۱۰۲). قاضی عبدالجبار می‌گوید: از حسن بصری (د. ۱۱۰ ق) روایت شده که خداوند پیامبر(ص) را در حالی به سوی اعراب فرستاد که آن‌ها بر مذهب جبر بودند و معاصی و گناهان خود را به خدا نسبت می‌دادند و می‌گفتند خواست خداست که ما این گونه باشیم و ما نسبت به افعالمان اختیاری نداریم. ولی خدا در آیه ۱۲۸ سوره اعراف عقیده شان را باطل شمرده و می‌فرماید: موسی به قوم خود گفت: «از خدا یاری جوئید و پایداری ورزید، که زمین از آن خداست آن را به هر کس از بندگانش که بخواهد می‌دهد و فرجام [نیک] برای پرهیزکاران است».

محمد ابو زهو در این باره می‌گوید: یقیناً سخن در باب قضا و قدر از زمان پیامبر (ص) آغاز شد و این جریان در حالی اتفاق افتاد که پیامبر (ص) مسلمانان را از غور در این گونه موضوعات که فقط به گمراهی بحث کننده می‌افزاید، نهی کرده و حدود آن‌ها را برای مسلمانان مشخص کرده است. چنان‌که از او نقل شده، ایمان این است که خدا و قیامت و فرشتگان و پیامبرانش را باور و به «قدر» چه

خوب و چه بد اعتقاد داشته باشی.

با این وجود می بینیم که برخی با انگیزه‌ی کینه و دشمنی که بیشتر روش منافقان در زمان پیامبر (ص) بوده، هنگامی که راضی به حکم پیامبر (ص) در بعضی اوامر و نواهی نمی‌شدند شبهاتی را مطرح می‌کردند و درباره مسأله‌ای که جایز نبود جدال کنند، مجادله می‌نمودند.

محمد یوسف موسی در کتاب *القرآن و الفلسفة* می‌گوید: جلسات مجادله پیرامون جبر و اختیار در زمان پیامبر (ص) وجود داشته و خود حضرت در آن شرکت و احادیثی را بیان می‌کردند و احادیث در این زمینه مؤید این مطلب است.

در این باره نمی‌توان انکار کرد که پرسش پیرامون قرآن جهت فهم و روشن شدن مقصود آیات، از همان عصر پیامبر (ص) آغاز شده به ویژه این که در بعضی از آیات (متشابهات) نوعی جدل ایجاد شده و این سؤال به ذهن خطور می‌کند که آن چیزی که موجب شد عده‌ای گمان کنند که اولین بار تناقض در قرآن در زمان پیامبر (ص) مطرح شده و کسانی بوده‌اند که در آن زمان متوجه تعارض آیات با یکدیگر به خصوص در مسأله جبر و اختیار شده‌اند همین روایات است و یا مثلاً این روایت که در مسند احمد بن حنبل (۱۷۸/۲) آمده و مضمون روایت این است: «روزی مردم درباره قدر (جبر و اختیار) سخن می‌گفتند. پیامبر (ص) از پشت حجره صدای آن‌ها را می‌شنید با خشم بر آن‌ها وارد شد. در حالی که چهره‌ی مبارکشان از خشم هم چون دانه‌های انار شکفته شده بود به آنان فرمود: شما را چه شده که پاره‌ای از آیات را در برابر پاره‌ای دیگر قرار می‌دهید؟ به همین جهت بود که امت‌های قبل از شما هلاک شدند؛ پس هر چه را که فهمیدید عمل کنید و به هر چه برای شما متشابه بود ایمان بیاورید» و بعد از ذکر این روایت نتیجه گرفته که، موضوعاتی در میان مسلمانان پیرامون قرآن برقرار بوده که اعصاب پیامبر (ص) را متشنج می‌نموده و او را در تنگنا قرار می‌داده و این در

مسأله عدم تناقض در قرآن: خاستگاه، سیر تاریخی و روش‌های عالمان ۱۴۹

حالی بود که مؤمنان به تناقض در آیات قرآن اشاره می‌کرده‌اند.

این روایت در مسند ابن‌حنبل و طبقات ابن‌سعد بیان شده است و پاسخ پیامبر (ص) که فرمود: «یصدق بعضه بعضاً» در این روایت، بیانگر این است که مسلمانان در مورد قرآن مناقشه می‌کردند و اگر غیر این باشد چنین عبارتی معنی ندارد. هر چند درباره علت و دلیل مجادله آنان اشاره‌ای نشده است. ثالثاً: این که بعضی از علما گفته‌اند: عرب فصیح بوده و کاملاً به اصول و قواعد زبان عربی تسلط داشته و انگیزه‌ی ایراد تناقض هم در او بسیار قوی بوده است ولی تعارض و تناقض ندیده است. پاسخ ممکن این است که عده‌ای بوده‌اند که برای آن‌ها به هر دلیل سؤالی پیش می‌آمده و می‌خواستند از مفسر اصلی آن بپرسند و معمولاً تلاش دیگر یهودیان و مسیحیان و تازه مسلمانان بر این بوده که قرآن را زیر سؤال ببرند و از پیامبر (ص) و بعد از ایشان، از صحابه می‌پرسیدند و بیشتر از هر چیز وجود تعارض‌های ظاهری، برای سطحی‌نگرانی که در آیات تعمق نداشتند بسیار قابل توجه بوده است.

بنابراین مسأله تعارض به هر شکلی که باشد مخصوصاً قدر و یا جبر و اختیار یا این که عرب در درجه بالایی از تعقل و فهم باشد یا نباشد و یا مسایل اعتقادی یا فرعی و جزئی مطرح باشد کاملاً طبیعی به نظر رسیده و لازم بوده که خود شخص پیامبر (ص) پاسخ‌گو باشند.

ب) ادعای تناقض در عهد صحابه

بعد از پیامبر (ص) نیز مسلمانان برای فهم و تفسیر قرآن به صحابه و به ویژه علی (ع) مراجعه کرده و در مورد آیاتی که معنایش بر آن‌ها پوشیده بود سؤال می‌نمودند، تا حقیقت معانی برای آن‌ها روشن شود و در این دوره پیرامون آیاتی از قرآن که به نظر آن‌ها موهم تناقض بود مباحثاتی صورت می‌گرفت. طبرسی آورده «شخصی به امیر مؤمنان علی (ع) گفت: اگر در قرآن اختلاف و تناقض نبود

من به دین شما می‌گرویدم! آن حضرت سخنان وی را شنید و به او پاسخ داد و در پایان فرمود: این پاسخ‌ها اندکی از بسیار است. زیرا نه رغبتی در افراد هست و نه تحملی. آن گاه آن شخص ایمان آورد و از حضرت تشکر کرد که او را از شرک نجات داده است».

مجلسی نیز می‌گوید: فردی به امام علی(ع) عرض کرد: یا امیرالمؤمنین! گاهی در کتاب خدا تردیدی برایم رخ می‌دهد. حضرت فرمود: چگونه؟ گفت فکر می‌کنم که قرآن، گاه دچار تناقض شده، در جایی مطلبی می‌گوید، که در جای دیگر آن را تکذیب می‌کند پس چگونه شک نکنم؟ حضرت فرمود: هر آینه جای جای کتاب خدا، جای‌های دیگر آن را تصدیق می‌کند و هرگز خود را تکذیب نمی‌کند. این تو هستی که تدبر عمیق نداشته و گمان اختلاف و تناقض می‌بری (مجلسی، ۱۲۹/۹۰).

همچنین این مطلب از سیوطی نقل شده است: «مردی به نزد ابن عباس (د. ۶۸ ق) آمده و درباره آیاتی که به نظر او متناقض می‌آمد سؤال می‌کرد و او با استفاده از آیات دیگر پاسخ داد» (۷۶/۲).

ج) ادعای تناقض در زمان ائمه (ع)

ابوشاکر دیصانی یکی از رهبران زنادقه است که افکار انحرافی‌اش بسیاری از مسلمانان را دچار شبهه و شک و تردید کرد. وی قایل به خدای نور و خدای ظلمت بود. این روایت نقل شده است «هشام بن حکم می‌گوید: روزی ابوشاکر دیصانی به من گفت: آیه‌ای در قرآن است که باعث تقویت نظر و اندیشه‌ی ماست. گفتم: این آیه کدام است؟ ابو شاکر گفت: (هو الذی فی السماء اله و فی الارض اله) اوست که در آسمان خدایی و در زمین خدایی است. هشام می‌گوید: متحیر ماندم که در جواب او چه پاسخی بدهم. ایام حج فرا رسید و روانه خانه خدا شدم. با امام صادق (ع) ملاقات و عرض کردم که ابو شاکر چنین می‌گوید و برداشت او

مسأله عدم تناقض در قرآن: خاستگاه، سیر تاریخی و روش‌های عالمان... ۱۵۱

را از آیه بیان کردم. امام صادق (ع) فرمود: این سخن، سخن زندیق است. هر گاه نزد او رفتی، از او بپرس: نامت در کوفه چیست؟ او خواهد گفت: فلان. بگو: نامت در بصره چیست؟ باز هم همان نام را تکرار می‌کند. بگو: خدای ما نیز چنین است. خدای ما هم در آسمان (اله) است و هم در زمین (اله). هشام می‌گوید: (به کوفه) برگشتم و بدون هیچ توقفی، نزد ابوشاکر رفتم. آن چه امام صادق (ع) به من گفته بود، از او پرسیدم. ابوشاکر که درمانده شده بود و جوابی نداشت، گفت: این سخن (طرز استدلال) از حجاز به این جا آمده است» (قمی، ۱/ ۴۷۴).

اسحاق کندی و امام حسن عسکری (ع)

ابن شهر آشوب می‌نویسد: اسحاق کندی که از فلاسفه اسلام و عرب به شمار می‌رفت و در عراق اقامت داشت، کتابی تألیف نمود به نام تناقض‌های قرآن، او مدت زیادی در منزل نشسته و گوشه نشینی اختیار کرده و خود را به نگارش آن کتاب، مشغول ساخته بود (۴/ ۴۲۳).

روزی یکی از شاگردان او به محضر امام عسکری (ع) شرفیاب شد. هنگامی که چشم حضرت به او افتاد، فرمود: آیا در میان شما مردی رشید وجود ندارد که گفته‌های استادان «کندی» را پاسخ گوید؟ آن شخص عرض کرد: ما همگی از شاگردان او هستیم و نمی‌توانیم به اشتباه استاد اعتراض کنیم. امام (ع) فرمود: اگر مطالبی به شما تلقین و تفهیم شود، می‌توانید، آن را برای استاد خود نقل کنید؟ شاگرد گفت: آری. امام فرمود: از این جا که برگشتی به حضور استادت برو و با او به گرمی و محبت رفتار نما و سعی کن با او انس و الفت پیدا کنی. هنگامی که کاملاً انس و آشنایی به عمل آمد، به او بگو: مسأله‌ای برای من پیش آمده و آن این که آیا ممکن است گوینده قرآن از گفتار خود معانی‌ای غیر از آن چه شما حدس می‌زنید اراده کرده باشد؟ او در پاسخ خواهد گفت: بلی، ممکن است چنین

منظوری داشته باشد. در این هنگام بگو: شما چه می‌دانید، شاید گوینده قرآن معانی دیگری غیر از آن چه شما حدس می‌زنید، اراده کرده باشد و شما الفاظ او را در غیر معنای خود به کار برده‌اید؟ امام در این جا اضافه کرد. او آدم با هوشی است، طرح این نکته کافی است که او را متوجه اشتباه خود کند.

شاگرد به حضور استاد رسید و طبق دستور امام رفتار نمود تا آن که زمینه برای طرح مطلب مساعد گردید. سپس سؤال امام (ع) را به این نحو مطرح کرد. آیا ممکن است گوینده‌ای سخنی بگوید و از آن مطلبی اراده کند که به ذهن خواننده نیاید؟ و به عبارت دیگر: مقصود گوینده چیزی باشد مغایر با آن چه در ذهن مخاطب است؟ فیلسوف عراقی با کمال دقت به سؤال شاگردش گوش داد و گفت: سؤال خود را تکرار کن. شاگرد سؤال را تکرار نمود. استاد تأملی کرد و گفت: آری، هیچ بعید نیست، امکان دارد که چیزی در ذهن گوینده‌ی سخن باشد که به ذهن مخاطب نیاید و شنونده از ظاهر کلام گوینده چیزی بفهمد که وی خلاف آن را اراده کرده باشد. استاد که می‌دانست شاگرد او چنین سؤالی را از پیش خود نمی‌تواند مطرح نماید و در حدّ اندیشه او نیست رو به شاگرد کرد و گفت: تو را قسم می‌دهم که حقیقت را به من بگویی. چنین سؤالی از کجا به فکر تو خطور کرد؟ شاگرد: چه ایرادی دارد که چنین سؤالی به ذهن خود من آمده باشد؟ استاد: نه تو هنوز زود است که به چنین مسائلی رسیده باشی، به من بگو این سؤال را از کجا یاد گرفتی؟ شاگرد: حقیقت این است که «ابو محمد» امام حسن عسکری (ع) مرا با این سؤال آشنا کرد. استاد گفت: اکنون واقع را بگویی، سپس افزود: چنین سؤال‌هایی تنها زیننده این خاندان است. آن گاه استاد با درک واقعیت و توجه به اشتباه خود، دستور داد آتشی روشن کردند و آن چه را که به عقیده خود درباره «تناقض‌های قرآن» نوشته بود تماماً سوزاند! (قمی، ۱/ ۴۷۴).

مسأله عدم تناقض در قرآن: خاستگاه، سیر تاریخی و روش‌های عالمان ۱۵۳

د) مدعیان تناقض در قرآن در سده‌های نخستین

مسأله تعارض و تناقض، قدمتی به اندازه نزول قرآن دارد و از همان ابتدا توسط مشرکان و یهودیان و مسیحیان تازه مسلمان و ملحدان و زنادقه مطرح شده است و در هر عصر افرادی بوده‌اند که درباره پاره‌ای از آیات به مناقشه پرداخته باشند. از جمله افرادی که به عنوان مدعیان تناقض در برخی متون قدما و متأخرین از آن‌ها یاد می‌شود ابتدا معبد بن عبدالله جهنی (د. ۸۰ ق) است. وی در سال ۲۰ هجری یا اندکی پیش از آن و احتمالاً در کوفه، به دنیا آمد. «او محدث قرن ۱ ق و اولین کسی است که در باره قدر سخن گفت. بعد از او ابومروان غیلان، فرزند مسلم دمشقی قبطی (د. ۱۰۵ ق). غیلان نویسنده و از بلیغان بود. فرقه غیلانیه از قدریه به او منسوب هستند» (صابری، ۸۸/۱) او دومین کسی است که درباره قدر سخن گفت و به آن دعوت کرد. بعد از او یکی از رهبران زنادقه، عبدالکریم ابن ابی العوجاء (د. ۱۵۵ ق) و بر اثر افکار انحرافی که داشت از دین و توحید منحرف شد و نقل شده که «او نخست در بصره می‌زیست و مدتی شاگرد حسن بصری بود، لیکن پس از چندی از استاد برید و به قولی از دین برگشت. گفته‌اند که علت این انصراف نظر، تناقضاتی بوده است که وی در گفتار حسن بصری در باب جبر و اختیار می‌دید و او را بر یک عقیده استوار نمی‌یافت، اما کار به همین جا خاتمه نیافت و او به عللی نامعلوم به الحاد گرایید». همچنین کلینی (۹۷/۱) می‌گوید: ابن ابی العوجاء با چند نفر از دهریون در مکه پیمان بستند تا با قرآن معارضه کنند.

طبرسی می‌گوید: ابوشاکر دیصانی، عبدالملک بصری و ابن‌المقفع به پیشنهاد ابن ابی العوجاء بر آن شدند که هر کدام یک ربع از قرآن را نقض کنند. زیرا با این کار نبوت حضرت محمد (ص) و سپس اسلام باطل می‌شد ولی البته نتوانستند». بعد از ابوشاکر، ابن راوندی (د. ۲۰۱ ق) است که از تاریخ دقیق تولد

و آغاز زندگی او اطلاعات روشنی در دست نیست. بیشتر منابع بر جای مانده، از نوشته‌های مخالفان اوست که در رد عقایدش پرداخته‌اند و در آن‌ها چیزی درباره شرح احوال او نمی‌یابیم. بعد از او ابو یوسف یعقوب بن اسحاق کندی (د. حدود ۲۶۵ ق)، فیلسوف معروف عرب و از حکمای اسلامی عرب نژاد است. تاریخ تولد او را حدود ۱۸۵ ق در کوفه گویند و اطلاع بیشتری در دست نیست. در مورد اسحاق کندی آورده‌اند که او از فلاسفه اسلام و عرب به شمار می‌رفت و در عراق اقامت داشت، کتابی تألیف نمود به نام *تناقض‌های قرآن*. یکی دیگر از ملحدان محمد زکریای رازی (۲۵۱-۳۱۳ ق) پزشک، فیلسوف و شیمی دان ایرانی است. نصر در کتاب خود آورده است «رازی در دو کتاب خود به نام *«نقض الأديان»* و *«مخارق الانبياء»* با تمام ادیان و مذاهب مخالفت کرده است. به طوری که مورد تکفیر روحانیون قرار گرفت و آن‌ها به جمع‌آوری و سوزاندن آثار رازی فتوی دادند. امروزه از این دو کتاب اثری در دست نیست».

لازم به یادآوری است که از افراد فوق‌الذکر به طور صریح اثر قابل استنادی به لحاظ حوادث تاریخی در دسترس نیست و اشاره به این افراد، در این مقاله صرفاً به منظور آن است که در برخی متون و ردیه‌ها از آن‌ها، تحت عناوین (ملحد و زندیق و مرتد) یاد شده است.

نمونه‌هایی از نگارش‌های عالمان اسلامی در طرح و رد مسأله تناقض و تعارض

پس از ایجاد شبهات و انحرافات توسط برخی از اشخاص، اندیشمندان اسلامی ناچار به پاسخ و دفع و رفع آن توهّمات در فهم قرآن همت گماشتند و در خلال مباحث و آثار علمی خود اقدام به پاسخ نمودند. البته در ابتدا این گونه سؤال و پاسخ بین قدما و در محافل علمی مطرح می‌شد. این تلاش علمی منجر به پیدایش

مسأله عدم تناقض در قرآن: خاستگاه، سیر تاریخی و روش‌های عالمان ۱۵۵

آثاری تحت عناوین مختلف به صورت مستقل و یا غیر مستقل شده است. در این نوشتار سعی شده مهم ترین این آثار و تألیفات، از ابتدای بروز شبهه تا عصر حاضر به ترتیب تاریخی معرفی شود.

اولین کتاب از احمد بن حنبل (د. ۲۴۱ ق) است که در قرن ۳ ق به نام *الرد علی الزنادقة و الجهمیة* نگاشته شده و در آن به موارد فراوانی از تعارضات مطرح شده پرداخته است. بعد از او ابن قتیبه (د. ۲۷۶ ق)، کتاب *مشکل القرآن یا تأویل مشکل القرآن* را نگاشته و در آن هر گونه مشکل مطرح شده در مورد قرآن را طرح و رفع کرده است. در سده ۴ ق از محمد بن علی بن بابویه قمی معروف به شیخ صدوق (د. ۳۸۱ ق) *التوحید باب الرد علی الثنویة و الزنادقة* است و این کتاب یکی از معتبرترین اصول روایی شیعه است و در باب ۳۶ تحت عنوان «باب الرد علی الثنویة و الزنادقة» به حدود ۱۵ مورد از آیات متناقض اشاره کرده و به آن ها پاسخ داده است. سده ۵ ق در دوره نزاع‌های کلامی سه اثر معرفی می‌شود ۱- *آمالی* (یا *غرر الفوائد*) علی بن حسین موسوی علوی مشهور به سید مرتضی (۳۵۵-۴۳۶ ق). مؤلف در این کتاب دو جلدی آیاتی که به نوعی فهم آن مشکل و یا از لحاظ کلامی مورد بحث و توجه بوده و همین‌طور موضوعات مهمی در زمینه مشکلات قرآن کریم و حدیث را مورد بررسی قرار داده است. ۲- *المغنی فی ابواب التوحید و العدل* قاضی عبد الجبار معتزلی (د. ۴۱۵ ق) که در جلد ۱۶ در بخش اعجاز، فصلی تحت عنوان (فی بطلان طعنهم فی القرآن، بانّ فیہ تناقضاً و اختلافاً، فیما يتصل باللفظ و المعنی و المذهب) به ۱۰ مورد از موارد تناقض اشاره کرده سپس به آن ها پاسخ داده است و در کتاب *تنزیه القرآن عن المطاعن*، آیاتی را که به عقیده وی نیازمند رفع شبهه و ابهام بوده تفسیر کرده است و در این بین به رد شبهات، پیرامون قرآن پرداخته و هر گونه شبهه ادبی، لفظی و معنوی را طرح و رفع نموده است. در سده ۶ ق بیان الحق النیسابوری

(د. ۵۵۳ ق) کتاب *باهر البرهان فی معانی مشکلات القرآن* را مشتمل بر ۴ فصل نگاشت و در فصل سوم تحت عنوان «علم المشکل و المتشابه» به بیان تعریف لغوی و اصطلاحی مشکل پرداخته است. سپس به هجده مورد از آیات مورد تناقض اشاره دارد و به رفع آنها پرداخته است. در سده ۷ ق دو اثر مهم وجود دارد ۱- *نهاية الايجاز في دراية الاعجاز اثر فخرالدین رازی* (د. ۶۰۶ ق) که در فصل سوم کتاب با عنوان «فی جواب عما قال بعض الملحدین من أن فی القرآن تناقضاً» به پاسخ گویی به اشکالات وارده پرداخته است. ۲- *الاحتجاج علی اهل اللجاج اثر ابومنصور طبرسی* (د. ۶۲۰ ق) که در جلد نخست ذیل بابی با عنوان «احتجاجه علی زندقه جاء مستدلاً بآی من القرآن متشابهة تحتاج الی التأویل علی أنها تقتضی التناقض و الاختلاف فیه» به موارد فراوانی از آیات متناقض به همراه پاسخ آنها اشاره کرده است. در سده ۸ ق زرکشی (د. ۷۴۵ ق) *البرهان فی علوم القرآن* خود را نوشته است او در بابی تحت عنوان (معرفة موهوم المختلف) حدوداً ۲۵ مورد از موارد اختلاف و تناقض را به همراه پاسخ، بیان کرده است.

در سده ۱۰ ق دو اثر از سیوطی است. ۱- *معتکب الاقرآن فی اعجاز القرآن*، که در جزء اول در (الوجه السابع) با عنوان «ورود مشکلة حتی یوهم التعارض بین الآیات» به ۲۰ مورد از این تعارضات اشاره می کند. ۲- *الاتقان فی علوم القرآن*، که در باب ۴۸ تحت عنوان «مشکل القرآن و موهوم الاختلاف و التناقض» چهار مورد از آیات مورد اختلاف را بیان، سپس به نقل از *البرهان زرکشی* به ۴ علت از علل تناقض در قرآن پرداخته است. در سده ۱۲ ق محمد باقر مجلسی (د. ۱۱۱۰ ق) در کتاب روایی خود *بحار الانوار الجامعة لدرر اخبار الائمة الاطهار*، در جلد ۹۰ کتاب *القرآن بابی به عنوان «رد التناقض فی القرآن»* (باب احتجاجات امیرالمؤمنین علی الزندق المدعی للتناقض فی القرآن و امثاله) گشوده و در آن به ۲۰ مورد از آیات مورد تعارض و تناقض همراه با پاسخ آنها اشاره کرده

مسأله عدم تناقض در قرآن: خاستگاه، سیر تاریخی و روش‌های عالمان... ۱۵۷

است. در سده ۱۳ ق محمد امین بن خیر الله الخطیب العمری (د. ۱۲۰۳ ق) کتابی در یک جلد و تفسیرگونه به نام *تیجان التبیان فی مشکلات القرآن* تألیف کرده و در آن به مشکلات لغوی، نحوی، بلاغی و اعتقادی به همراه ۶۴ مبحث از مباحث محکم و متشابه پرداخت و در این میان به آیات متعارض و متناقض نیز پاسخ داد. در سده ۱۴ ق دو اثر مهم در دست داریم: ۱- *توشیح التفسیر فی قواعد التفسیر* از میرزا محمد بن سلیمان تنکابنی (د. ۱۳۰۲ ق). او در فصل سوم از باب اول این کتاب ذیل عنوان (فی دفع شبهة الطاعنین فی کلام رب العالمین) شبهاتی را مطرح کرده و در فصل ۱۶ باب ثانی به ۹ مورد از تناقضات اشاره کرده است. ۲- *شبهات و ردود حول القرآن الکریم* از محمد هادی معرفت (معاصر) است و ایشان در سومین باب از کتاب تحت عنوان تناقض نمونی قرآن، با طرح این سؤال که آیا در قرآن تناقض وجود دارد؟ سابقه این بحث را به زمان صحابه رسانده و بیان می‌دارد که توهم متناقض نما بودن قرآن از سده‌های نخستین تاریخ اسلام برای بسیاری روی داده و صحابه و ائمه اهل بیت (ع) نیز در مواردی به توضیح و رفع چنین شبهاتی پرداخته‌اند و پس از تحلیل علل و عوامل پیدایش، ذهنیت یاد شده را از زبان زرکشی بیان و ۲۵ مورد و از آیات متناقض قرآن را مطرح و سپس به آنها پاسخ داده است.

نیم نگاهی به بحث تناقض در قرآن توسط مستشرقان

خاورشناسان مطالعات مختلفی در طول تاریخ درباره معارف، تاریخ و علوم قرآن انجام داده و کوشیده‌اند بر غیر وحیانی بودن قرآن پافشاری نمایند. بنابراین مبانی‌ای اتخاذ کرده‌اند، مانند: بشری بودن قرآن، اخذ قرآن از منابع مسیحی و یا یهودی، تأثیرپذیری قرآن از فرهنگ زمانه، تجربه دینی و تاریخ‌مندی قرآن. معرفت شبهات وارده بر ساحت قرآن کریم از سوی قرآن پژوهان و خاورشناسان و زمینه‌های آن را به دو گروه داخلی و خارجی تقسیم می‌کند: در قسمت زمینه‌های

خارجی دیدگاه‌های خاورشناسان که قرآن را اساساً به عنوان وحی آسمانی باور ندارند و آن را ساخته و پرداخته پیامبر(ص) و برخاسته از هوش و نبوغ و ذکاوت و روشن اندیشی وی می‌دانند و دیگر زمینه‌های داخلی شبهات که به دلیل همگام نبودن برداشت‌های مفسران از قرآن با روند پیشرفت علوم پدید آمده است.

او در مقدمه این کتاب، شبهات وارده از سوی معارضان را پنج قسم می‌داند:

۱. الهام گیری قرآن از منابع زمینی ۲. تأثیر پذیری قرآن از فرهنگ زمان جاهلیت. ۳. تناقض نمونی. ۴. وجود اشتباهات تاریخی، ادبی و علمی. ۵. احتمال راه یافتگی تحریف به قرآن (معرفت، شبهات و ردود، ۲۶۵)

لازم به ذکر است که نمی‌توان گفت اختصاصاً مستشرقان به رفع تعارض دو به دو آیات پرداخته‌اند بلکه اشکالات، در قالب تناقض در قرآن زیر سوال بردن و حیانت قرآن است که در این جا به اختصار دیدگاه چند خاورشناس در خصوص تناقض اشاره می‌شود.

گلدزیهر، از جمله مستشرقانی است که در مورد مذاهب تفسیری مسلمانان، اظهار نظر نموده است. او در نخستین صفحات کتاب خود اشاره می‌کند که قرآن، به جهت تعدد قراآت، نص واحدی ندارد و هیچ کتابی از جهت اضطراب نص، همانند قرآن نیست او می‌گوید: هیچ کتاب قانون‌گذاری یافت نمی‌شود که جمعی معتقد باشند که آن نص وحی الهی و از قدیمی‌ترین نصوص است و حال آن که نص آن مضطرب و ناپدار باشد؛ آن‌چنان که این اضطراب و ناپداری در مورد قرآن یافت می‌شود (گلدزیهر، ۴). گلدزیهر معتقد است با شیوع اختلاف قراآت، پیامبر(ص)، روایت سبعة احرف را بیان نمود. عدد سبعة هم بیان کثرت است. او می‌گوید: پیامبر(ص) روایت (سبعة احرف) را هنگامی بیان داشت که دامنه اختلاف قراآت در مورد نص قرآن رو به افزایش نهاده بود و ظاهراً، مقصود از عدد در روایت سبعة احرف، مفهوم عدد ثابت از هفت نیست؛ روایتی که گرچه در جوامع

مسأله عدم تناقض در قرآن: خاستگاه، سیر تاریخی و روش‌های عالمان... ۱۵۹

حدیثی اهل سنت نقل شده است، ولی شخص مطمئنی مثل ابی‌عبید قاسم بن سلام (د. ۲۲۴ ق) آن را محکوم و مطرود به شاذ و غیرمسند بودن، نموده است. بلکه مقصود از سبعة، حتی در صورتی که دلیلی بر اختلاف قرائت باشد، بیان کثرت است و لذا قرآن بر حروف فراوانی نازل شده است و هر کدام از آنها به طور مساوی، کلام خداوند و در حد اعجاز هستند (همو، ۵۴).

آن چه گلدزیهر بر آن تأکید دارد، اضطراب نص قرآن به جهت اختلاف در قرائت و تأیید آنها از سوی پیامبر(ص) به استناد حدیث سبعة احرف است. اما هم‌چنان که خود ایشان نیز یادآور شده‌اند، اساس حدیث سبعة احرف قطعی نیست و هیچ رابطه‌ای بین سبعة احرف و قرائت نیست. روایت سبعة احرف نمی‌تواند توجیهی برای اختلاف در قرائت باشد؛ زیرا در زمان پیامبر(ص)، بیش از یک قرائت وجود نداشته و نص قرآن از هیچ گونه اضطرابی برخوردار نبوده است. گرچه اختلاف قرائت در مواردی به وجود آمد، اما با نظارت ائمه اطهار(ع)، نص قرآن، همواره ثابت ماند و آنان قرائت صحیح را بیان می‌داشتند.

رژی بلاشر نیز، مانند گلدزیهر، قرآن را دارای نص ثابتی نمی‌داند. او می‌گوید: در مدت سی سال، یعنی که از زمان خلافت امام علی(ع) (۳۵ ق) تا خلافت خلیفه پنجم اموی عبدالملک (۶۵ ق) اوضاع مبهم به نظر می‌رسد. در این مدت تمایلات مختلفی با هم رودررو می‌شوند. ولی مصحف عثمان هم‌چنان بر نفوذ خود می‌افزاید زیرا پشتیبان آن، فرقه‌ای است که آن را تدوین نموده است (بلاشر، ۷۷ - ۸۶).

عبدالصبور شاهین می‌گوید: خطرناک‌ترین سخن در مورد قرآن، آن است که بلاشر می‌گوید: «مسلمین مجاز بودند قرآن را با قرائت به معنا بخوانند و نه حروف و نصوص آن را...» در واقع اباحه قرائت حرفی جای حرف دیگر (قرائت به معنا) رخصتی موقت در عهد پیامبر(ص) به جهت تیسیر و تسهیل بود؛ آن هم براساس قرائتی که فرد آموخته بود. این زمینه‌ها در زمان عثمان به پایان رسید

(شاهین، ۸۵).

آرتور جفری در مقدمه کتاب *المصاحف سجستانی* (د. ۳۱۶ق) بیان داشته است که قرآات شاذ و تفسیر و... قرآن نیست و مصاحف دارای اختلاف بودند. نولدکه، مستشرق آلمانی بر این باور است که به علت اختلاف قرآات، که از اختلاف لهجات ناشی شده است، نص واقعی برای قرآن یافت نمی‌شود. وی می‌گوید: از اخبار استفاده می‌شود که راهی برای تغییر در نص عثمانی نبوده است؛ حتی اگر در آن خطا هم بوده باشد... بنابراین متصدیان آن نص قرآن، یعنی عثمان و عاملان او و حتی پیامبر(ص) نیز، از خطا و تهمت کوتاهی در لغت و مضمون قرآن به دورند (همو، ۸۷).

لذا روایات مذکور در مورد جمع قرآن بی‌اساس و از نظر شیعه پذیرفته نیست. حدیث سبعة احرف هم که مهم‌ترین منشأ شبهات مستشرقان است، پذیرفتنی نیست. بنابراین دیدگاه مستشرقان، مانند گلدزیهر، بلاشر و آرتور جفری و در رأس آنان، نولدکه و دیگران، که در مورد قرآن اظهار نظر کرده‌اند، و نسبت تناقض یا اختلاف و یا اضطراب داده‌اند، عمدتاً بر روایاتی استوار است که جمع‌آوری قرآن را در زمان پیامبر(ص) نمی‌دانند. طبق این اخبار، قرآن، در زمان عثمان، جمع‌آوری شد و مسلمین هم مجاز بودند قرآن را بر هر قرائتی و با هر حرفی بخوانند. زیرا قرآن بر هفت حرف نازل شده بود و تبدیل کلمات مترادف و هم معنا به یکدیگر امری مجاز شمرده می‌شد. در حالی که می‌دانیم که جمع‌آوری قرآن در حیات پیامبر(ص)، به قلم کتاب مخصوص و با نظارت پیامبر(ص) انجام می‌پذیرفت. پس از ارتحال حضرت، جمع در شکل واحد صورت گرفت و هیچ ربطی به متن قرآن نداشت و هیچ کس مجاز نبود در آن تغییری بدهد؛ به ویژه آن که قرآن وعده حفظ خود را داده و خاندان ولایت هم خود بر حفظ آن نظارت کامل داشتند.

مسأله عدم تناقض در قرآن: خاستگاه، سیر تاریخی و روش‌های عالمان... ۱۶۱

روش‌های رفع تناقض در تألیفات عالمان اسلامی

در این قسمت سعی شده تا به طور کلی روش‌های عالمان اسلامی، در منابع متعدد، از آغاز قرن سوم تا قرن حاضر با ذکر نمونه‌هایی مورد بررسی قرار گیرد. علت بیان این قسمت، این است که اگر از ابتدای طرح یک شبهه توسط افراد، اعم از آنهایی که سؤال برایشان جنبه استفهومی و تحقیق داشته و چه آنها که جنبه اعتراض و عناد، پاسخ‌ها مستدل و منطقی بود باز هم امروزه همان پرسشها توسط افراد دیگر و به شکلی جدید مطرح نمی‌شد. بنا براین در این جا سعی بر آن است که روش‌های به کار گرفته شده توسط عالمان اعم از روش لغوی، تأویل ادبی و بلاغی، محکم و متشابه، ناسخ و منسوخ، حقیقت و مجاز، کنایه، روایات اسباب النزول، (نمونه‌هایی) بیان شود.

الف) روش لغوی

از ابتدای پیدایش علم تفسیر، فهم مفردات و تک واژه‌های قرآن برای مسلمانان امری مهم و ضروری به شمار می‌رفته است، کما این که فرهنگ‌های لغت برای فهم مفردات قرآن نوشته شد و تفاسیر اولیه هم بر همین اساس نوشته شده‌اند. برخی از دانشمندان مسلمان در مورد وجوه مختلف معانی واژگان، کتاب‌هایی نوشتند، چنان که برخی همانند راغب به صورت الفبایی، مفردات قرآنی را شرح دادند. لذا دانستن کاربرد یک کلمه در معانی مختلف ضروری به نظر می‌رسد. که به نمونه‌هایی اشاره می‌شود و همین بی‌توجهی به کاربرد یک کلمه در معانی مختلف موجب توهم تعارض شده است.

نمونه اول

۱. «قَالَ رَبِّ اجْعَلْ لِي آيَةً^ط قَالَ ءَايَتُكَ إِلَّا تُكَلِّمَ النَّاسَ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ...»

(آل عمران، ۴۱): «گفت: نشانه استجاب دعا تو این است که سه روز جز به

اشاره و رمز (بامردم) سخن نخواهی گفت». اما در مقابل آن، آمده: «وَأَذْكُرُ فِي الْكِتَابِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّهُ كَانَ صِدِّيقًا نَبِيًّا» (مریم، ۴۱). استجابت دعای تو این است که سه شب قدرت تکلم با مردم را نخواهی داشت که در آیه اول عدم صحبت در روز با کلمه «یوم» و در آیه دیگر این عدم تکلم در شب و با کلمه «لیل» آمده است و ظاهراً با هم تناقض دارند. پاسخ این است که کلمه «یوم» در زبان عربی گاهی به معنی «روز» یعنی فاصله طلوع و غروب خورشید گفته می‌شود، مانند آیه ۷ سوره حاقه و گاهی هم «یوم» به مجموع شب و روز اطلاق می‌شود. مانند آیه ۶۵ سوره هود که چنین است: در خانه‌هایتان سه روز بهره‌مند شوید. و منظور از «یوم» (سه شبانه روز) است و همچنین کلمه «لیل» گاهی بر شب یعنی همان ساعاتی که خورشید در افق پنهان است، مانند آیه: «وَاللَّيْلِ إِذَا سَجَىٰ» (الضحی، ۲) و گاهی هم بر مجموع شب و روز دلالت دارد مانند: «وَإِذْ وَعَدْنَا مُوسَىٰ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً...» (البقرة، ۵۱): «یاد آور موقعی را که به موسی چهار شب (شب و روز متوالی) وعده دادیم». که کلمه «لیل» در این آیه به معنای یک شبانه روز کامل استفاده گردیده است (خویی، ۱۲۸). با این مقدمه روشن می‌شود که کلمه یوم و لیل به معنای تمام شبانه روز در قرآن و در زبان عرب به طور فراوان استعمال شده است. لذا تناقضی که در مورد استجابت دعای حضرت زکریا مطرح کردند حل می‌شود. چرا که هر دو به یک معنی (یعنی سه شب و روز متوالی) بوده و یکدیگر را تفسیر می‌کنند. و تناقض وقتی بوجود می‌آید، که لیل فقط به معنی شب و یوم فقط به معنی روز باشد که خلاف آن در زبان عربی ثابت شده است.

نمونه دوم

خداوند در مورد عذاب قوم ثمود الفاظ متفاوتی را ذکر کرده است مثلاً: در آیه ۴۴، ذاریات عذاب قوم ثمود، (صاعقه)؛ در آیه ۷۸، اعراف عذاب آن‌ها

مسأله عدم تناقض در قرآن: خاستگاه، سیر تاریخی و روش‌های عالمان... ۱۶۳

(رجفه) و در آیه ۶۷ سوره هود عذاب آن‌ها (صیحه) بیان شده است و لذا بیان این موارد متعدد، باعث توهم تناقض شده است. در ابتدا لازم است معنا و مفهوم (الصاعقة، الرجفة و الصیحة) روشن شود.

صاعقه از ریشه «صعق» به معنای شدت صدای رعد (قرشی، ۱۲۸/۴) در سوره ذاریات آیه ۴۴ صاعقه به معنای برق و آتشی است که از ابر بر می‌خیزد و یا این که به معنای صیحه شدید است و (صاعقه) «گاهی به معنی (مرگ) و گاه به معنی (عذاب) و گاه به معنی (آتش) است، این واژه غالباً به صدای شدیدی که از آسمان بر می‌خیزد و توأم با آتش مرگباری است، گفته می‌شود که هر سه معنی (مرگ و عذاب و آتش) در آن جمع است.» (مکارم شیرازی، ۳۶۷/۲۲).

فخر رازی در باره معنای «صیحه» می‌گوید: صیحه در لغت به معنی صدای عظیمی است که معمولاً از دهان انسان یا حیوانی بیرون می‌آید ولی تنها اختصاص به آن ندارد بلکه هرگونه صدای عظیم را شامل می‌شود. در این آیه منظور از صیحه، صدای وحشتناک و بلند صاعقه است (فخر رازی، مفاتیح الغیب، ۳۷۱/۱۸) (به نقل از ابن عباس).

او در باره معنی «رجفة» می‌گوید: رجفة از ریشه (رجف) به معنای لرزیدن و لرزاندن است و به آن اضطراب شدید نیز گفته شده. در این آیه یا به معنای رعشه بدن قوم ثمود است و یا به معنای لرزیدن زمین است که در اثر عذاب الهی بوده است (همان، ۳۰۸/۱۴).

طبرسی به نقل از ابو زید بیان کرده که صاعقه رعد و برقی است که از آسمان فرود آید. (طبرسی، ۱۱۵/۹) و به نقل از ابن عباس گفته صاعقه عبارت است از عذاب و یا هر عذاب کشنده‌ای (همو، ۳۲۰/۲۳) او همچنین می‌گوید: رجفة همان صاعقه و یا زلزله و یا صیحه‌ای که زمین را بلرزه در آورد و اصل رجفة، حرکت وحشتناک است (همو، ۱۵۹/۹).

علامه طباطبایی گوید: «رجفة به معنای لرزیدن و اضطراب شدید است، مانند زلزله در زمین و تلاطم در دریا و در آیات مورد بحث، عذابی را که قوم صالح با آن به هلاکت رسیده‌اند، «رجفة» خوانده و در آیه ۶۷ سوره هود آن را صیحة و در آیه ۷۸ سوره اعراف آن را «صاعقه» نامیده است. و این بدان علت است که نوعاً صاعقه‌های آسمانی بدون صیحه و صدای هولناک و نیز بدون رجفه و زلزله نیست، چون معمولاً این گونه صاعقه‌ها باعث اهتزاز جو می‌شود، و اهتزاز جوی نیز وقتی به زمین می‌رسد باعث لرزیدن زمین شده، ایجاد زلزله می‌کند» (طباطبایی، ۲۳۰/۸).

بنابراین می‌توان با توجه به معانی ذکر شده این‌گونه نتیجه گرفت که: رعد و برق هم شامل آذرخش (صاعقه) است و هم شامل صدای بلند (صیحه) و هم لرزش (رجفه) و هیچ صاعقه‌ای بدون صدای بلند نیست و هیچ صدای مهیب و بلندی بدون لرزش و ارتعاش نیست.

ب) تأویل ادبی و بلاغی

بلاغت در لغت به معنی شیوا سخن گفتن و در اصطلاح مطابق بودن کلام با مقتضای مقام یا فصاحت آن و به مقتضای مقام موجز مختصر مؤکد آورند. مفسر قرآن و آن کسی که بخواهد از نکات معنوی قرآن آگاه شود ابتدا باید از علوم بلاغی قرآن آگاهی یابد و اگر از آنها غفلت ورزد کلام خدا و زیبایی آن را درک نکرده است.

نمونه اول

آیه «لَا أُقْسِمُ بِبَدَا الْبَلَدِ» (البلد، ۱): «قسم به این شهر مقدس (مکه)» «وَهَذَا الْبَلَدِ الْأَمِينِ» (التین، ۳): «و قسم به شهر امن (مکه)» اشاره کرد و این که چرا یک جا به شهر مکه قسم خورده و یک جا فرموده قسم نمی‌خورم؟! در مورد این آیه طبرسی «لا اقسام» را به همان معنای منفی آن گرفته و

مسأله عدم تناقض در قرآن: خاستگاه، سیر تاریخی و روش‌های عالمان... ۱۶۵

می‌گوید: ابو مسلم گوید: یعنی سوگند نمی‌خورم به این شهر و حال آن که تو در آن هتک حرمت می‌شوی و عرض و شخصیت و حیثیت و آبروی تو را می‌برند و تو را احترام نمی‌کنند و وقتی حرمت تو را هتک نمودند پس برای این بلد احترامی نمانده است.

فخر رازی می‌گوید: همه مفسران اتفاق نظر دارند بر این که منظور از بلد سرزمین مکه است به دلائل فضایل آن که عبارتند از: شرافت مقام ابراهیم «... وَأَخَذُوا مِنْ مَّقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُصَلًّى...» (البقرة، ۱۲۵) و انجام مناسک حج در این سرزمین «... وَ لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ...» (آل عمران، ۹۷) و قبله‌ی اهل مشرق و مغرب بودن آن و در آیه «... وَحَيْثُ مَا كُنْتُمْ فَوَلُّوا وُجُوهَكُمْ شَطْرَهُ...» (البقرة، ۱۴۴) و با استناد به آیات مختلف و بیان فضایل فروان خداوند به این سرزمین قسم یاد می‌کند (فخر رازی، مفاتیح الغیب، ۱۶۵/۳۱).

ابن هشام لام را زائد می‌داند (معنی اللیب، ۱۸۴/۱) و عده‌ای آن را نفی برای آیه قبل می‌دانند و عده‌ای هم مانند بنت الشاطی (ص ۲۹۸) آن را لام ابتدائیه که اشباع شده و به صورت «لا» در آمده است. او «لاء» زائد در صدر کلام را نفی کرده و زائد بودن را حکایت از غیر قابل طرح بودن یک مسأله می‌داند. ولی در آغاز کلام اهتمام و توجه به آن می‌داند ایشان با یک روش استقرائی در مورد تمام آیاتی که لا به همراه فعل قسم آمده، می‌گوید: در هیچ جا فعل قسم با لا نفی به غیر خدا نسبت داده نشده است و سپس به راز بیانی در این آیات اشاره کرده که در چنین تعبیراتی، خداوند از سوگند خوردن بی‌نیاز است. چرا که در مواقعی که اطمینان و یقین باشد فقط از این اسلوب (نفی با فعل قسم) استفاده می‌شود و در واقع مقصود از «لا» نفی حاجت به قسم است چون بحث از اعتماد و یقین است (همو، ۳۰۰)

بنابراین با پذیرش این که در آیه (لا اقسام) راز بلاغی نهفته است. این آیه نه تنها قسم را نفی نمی‌کند بلکه تأکید قسم نیز است.

ج) حقیقت و مجاز

یکی از مباحث مطرح در قرآن که عده‌ای آن را انکار کرده‌اند، ولی جمهور بر آنند که در قرآن هم وجود دارد، مجاز است. بر این اساس عده‌ای بر آن شدند تا تعارض را به این روش پاسخ دهند. نمونه‌هایی که می‌توان بیان کرد عبارتند از:

نمونه اول

آیه «... وَتَرَى النَّاسَ سُكَرَىٰ وَمَا هُمْ بِسُكَرَىٰ وَلَٰكِنَّ عَذَابَ اللَّهِ شَدِيدٌ» (الحج، ۲): «و مردم را مست می‌بینی، در حالی که مست نیستند، ولی عذاب خدا شدید است». معرفت بر این عقیده است که مستی مردم از باب مجاز است و شدت هول و هراس قیامت نه این که مستی واقعی و یا به وسیله مواد مسکر باشد و ادامه آیه مؤید این مطلب است و خداوند تأکید کرده که مردم درحقیقت مست نیستند (شبیهات وردود، ۲۶۲).

نمونه دوم

آیه «وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَّاصِرَةٌ. إِلَىٰ رَبِّهَا نَاظِرَةٌ» (القیامة، ۲۲-۲۳) با آیه «لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَهُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَارَ وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ» (الأنعام، ۱۰۳). سید مرتضی می‌گوید: عالمانی از عدلیه و امامیه همه معتقدند که «نظر» در این آیه بر دو حالت است نگاه کردن با چشم مجازی و «نظر» به معنای «انتظار» حقیقت است. (مالی، ۶۱/۱).

د) کنایه

یکی از وجوه مهم بلاغت «کنایه» است که در هر زبانی از آن استفاده می‌شود و در زبان عربی نیز سابقه‌ای طولانی دارد. منظور از کنایه آن است که گوینده

مسأله عدم تناقض در قرآن: خاستگاه، سیر تاریخی و روش‌های عالمان... ۱۶۷

برای رساندن مقصود خود، به جای استفاده از لفظی آشکارا و به طور مستقیم، از لفظ یا جمله‌ای استفاده می‌کند که به طور غیر مستقیم بر معنای مورد نظر او دلالت می‌کند.

نمونه اول

آیاتی که در این رابطه می‌توان بیان کرد و بیشتر روش قاضی عبدالجبار معتزلی است، آیه «... وَتَرَى النَّاسَ سُكَرَىٰ وَمَا هُمْ بِسُكَرَىٰ...» (الحج، ۲). او می‌گوید مستی مردم کنایه است از شدت عذاب خداوند و ادامه‌ی آیه دال بر این مطلب است (سید مرتضی، تنزیه القرآن، ۲۰۹).

نمونه دوم

قاضی همچنین در مورد آیه «تَعْرُجُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ إِلَيْهِ فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ خَمْسِينَ أَلْفَ سَنَةٍ» (المعارج، ۲) در مورد مقدار روز قیامت پنجاه هزار و هزار سال را کنایه از طولانی بودن آن زمان برای کفار می‌داند (همان، ۳۲۹).

هـ) محکم و متشابه

آیات قرآن به دو دسته محکم و متشابه تقسیم می‌شوند و وجود آیات متشابه، مخاطب را به سوی متناقض هم بودن آیات سوق می‌دهد. در حالی که با ارجاع آیات متشابه به محکم، مشکل آیات متناقض‌نما حل می‌شود.

سیوطی آیه «إِلَىٰ رَبِّهَا نَاظِرَةٌ» را جزء آیات متشابه و آیه «لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَهُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَارَ وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ» را جزء آیات محکم دانسته است (۳۹/۲).

و) ناسخ و منسوخ

با توجه به پذیرش مسأله نسخ توسط عده‌ای از عالمان مسلمان، تعارض در بعضی از آیات مرتفع می‌شود.

نمونه اوّل

آیه «يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تُقَاتِهِ وَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنْتُمْ مُسْلِمُونَ» (آل عمران، ۱۰۲): «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، آن چنان که حق تقوی و پرهیزکاری است تقوا پیشه کنید...» و آیه «فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ...» (التغابن، ۱۶): «بنا بر این تا آن جا که در توان دارید تقوای الهی پیشه کنید». طبرسی می‌گوید: «آیه ۱۰۲ سوره آل عمران منسوخ است به نقل از (قتاده و ربیع و سدی) و نیز روایتی از امام صادقین (ع) و معنی آیه «فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ...» این است که به اندازه قدرت خود از خدا بترسید و اطاعت کنید» (طبرسی، ۱۸۸/۴).

فخر رازی می‌گوید: آیه «... اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تُقَاتِهِ...» منسوخ است. چرا که وقتی این آیه نازل شد کار بر مسلمانان سخت شد و معنی آن این بود که حتی در یک چشم بر هم زدن انسان معصیت و کفران نعمت نکرده و دائماً در حال شکر گزاری باشد و چون بندگان طاقت چنین کاری را نداشتند آیه «فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ...» نازل شد و آیه قبل نسخ شد و البته ایشان این نظر را بیان می‌کند که عده‌ای هم با نسخ این آیه مخالفند. چرا که معنی «... اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تُقَاتِهِ...» یعنی از همه گناهان دوری کنید و اگر نسخ شود باعث مباح شدن بعضی از گناهان می‌شود (فخر رازی، مفاتیح الغیب، ۳۱۱/۸).

بنابراین طبق نظر فخر رازی و طبرسی با پذیرش نسخ آیه «... اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تُقَاتِهِ...» مسأله تناقض این دو آیه حل می‌شود. البته باید گفت که طباطبایی نظری غیر از آن دارد او می‌گوید: «فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ...» می‌تواند شامل حال همه مراتب تقوا بشود و هر کس می‌تواند در خور قدرت و فهم خود این دستور را امتثال بکند. اما حق التقوی چیزی نیست که همه افراد بتوانند آن را به دست آورند. زیرا این حق ریشه در باطن و ضمیر انسان دارد و در این مسیر باطنی،

مسأله عدم تناقض در قرآن: خاستگاه، سیر تاریخی و روش‌های عالمان... ۱۶۹

مواقف و معاهدی بس دشوار و خطرناکی ناپیدا هست که جز افراد دانشمند پی به آن مواقف نمی‌برد. تا چه رسد به این که تقوا را در آن مراحل حفظ کند و نیز در این مسیر باطنی دقائق و لطائفی است که جز مخلصان کسی متوجه آن نمی‌گردد. چه بسیار مرحله از مراحل تقوا هست که فهم عامی مردم آن را مقدور نفس انسانی نمی‌داند.

بنا بر این آیه: «فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ...» کلامی است که همه فهم‌های مختلف هر یک آن را به معنایی درک می‌کند و صاحب هر مرحله از فهم و درک آن را با تقوایی که برای خود مقدور می‌داند، تطبیق می‌نماید. ضمناً این کلام وسیله‌ای می‌شود که شنونده از کلامی دیگر یعنی از آیه: «... اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تُقَاتِهِمْ وَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنْتُمْ مُسْلِمُونَ» بفهمد که منظور از آن این است که انسان‌ها خود را در صراط به دست آوردن حق التقوی قرار دهند و رسیدن به این مقام و استقرار در آن را هدف همت خویش سازند.

در نتیجه، از دو آیه فوق یعنی آیه: «... اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تُقَاتِهِمْ...» و آیه «فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ...» چنین استفاده می‌شود که نخست خدای تعالی همه مردم را دعوت به حق التقوی نموده و دستور داده که در این مسیر قرار بگیرند و برای رسیدن به این مقصد تلاش کنند.

ایشان اختلافی در مضمون نمی‌بیند و می‌گوید: آیه اولی دعوت به اصل مقصد دارد و آیه دوم کیفیت پیمودن راه این مقصد را بیان می‌کند (طباطبایی، ۵۷۱/۳).

در تفسیر نمونه نیز چنین آمد؛ که حق تقوی آخرین و عالی‌ترین درجه پرهیزگاری است و هیچ‌گونه منافاتی با آیه «فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ...» ندارد و گفتگو درباره تضاد این دو آیه و نسخ یکی به وسیله دیگری به کلی بی‌اساس

است.

البته آیه دوم در حقیقت بیان قید و به اصطلاح تخصیص در آیه اول است و آن را مقید به مقدار توانایی انسان می‌کند. از آن جا که ظاهراً در میان قدما گاهی کلمه «نسخ» بر «تخصیص» اطلاق می‌شده و ممکن است منظور کسانی که آیه دوم را نسخ آیه اول دانسته‌اند همان «تخصیص» بوده باشد (مکارم شیرازی، ۲۸/۳).

ز) روایات سبب نزول

در قرآن با دو نوع از آیات و سور مواجه هستیم: الف. برخی از آیات که نمی‌توان سبب نزول خاصی برایشان پیدا کرد و آیاتی هستند که بدون مسبوق به موجب و انگیزه خاصی هستند و هیچ حادثه و واقعه‌ای و یا سؤال و پرسشی که هم زمان با نزول وحی داده باشند مربوط نیستند و فقط باید انگیزه عام و کلی برای آن‌ها جستجو کرد. ب. آیات و سوری که دارای سبب نزول خاصی هستند و این بخش از آیات و سور عبارت از همان بخشی است که معمولاً در کتب تفسیر و یا در کتب مستقلی راجع به اسباب نزول گفتگو می‌شود (حجتی، ۱۹).

نمونه اول

آیه «وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ» (القلم، ۴): و تو اخلاق عظیم و برجسته‌ای داری. با آیه «عَبَسَ وَتَوَلَّىٰ» (عبس، ۱): چهره در هم کشید و روی برتافت. در مورد تفسیر این آیه سید مرتضی و طبرسی هم نظر هستند و معتقدند که این آیه در مورد عبدالله بن ام مکتوم بوده است. ولی فخر رازی می‌گوید: «عالمان اجماع دارند بر این که عبس و تولی در مورد پیامبر (ص) است و نابینا هم عبدالله بن ام مکتوم و عبدالله مستحق چنین تأدیبی از جانب پیامبر(ص) بوده است. زیرا هر چند نابینا بوده ولی صدای پیامبر(ص) با سران قریش را می‌شنیده و با تکرار

مسأله عدم تناقض در قرآن: خاستگاه، سیر تاریخی و روش‌های عالمان... ۱۷۱

باعث اذیت ایشان شده است و دوم این که اسلام سران قریش باعث اسلام جمع عظیمی از مردم می شد و قطع کلام باعث از دست دادن این خیر عظیم در برابر هدف کوچک می شد و این مسأله حرام بود. سوم این که طبق آیه ۴ سوره حجرات ندا دادن پیامبر(ص) نهی شده و لذا کار عبدالله گناه و کار پیامبر(ص) واجب بوده است و دیگر این که پیامبر(ص) بر اساس مصلحت جامعه با اصحاب برخورد می کردند و در موارد بسیار این تأدیب صورت می گرفته و همچنین می گوید: این آیه مستمسکی است برای کسانی که به صدور گناه از سوی انبیاء معتقدند و آن ها می گویند این عتاب در برابر معصیت بوده است. ایشان این عبوس بودن را ترک اولی یا ترک احتیاط می داند آن هم توهّم تقدیم اغنیاء در برابر فقراء» (فخر رازی، مفاتیح الغیب، ۵۳/۳۱).

سید مرتضی در تنزیه الانبیاء، (ص ۱۹۷) می گوید در ظاهر آیه قرینه‌ای وجود ندارد که مورد عتاب، پیامبر(ص) باشد و عبوس شدن حتی در مورد دشمن و بیگانه در خور مقام اخلاقی ایشان نبوده است. چه رسد به مؤمنان مشتاق هدایت. و دو آیه «وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ» و «...وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظًا لَّالْقَلْبَ لَأَنفَضُوا مِن حَوْلِكَ...» دلالت بر این دارد که این آیه در مورد فرد دیگری از بنی امیه نازل شده که با ورود عبدالله نسبت به او احساس تنفر و بیزاری کرد و خود را جمع و جور کرد و از او فاصله گرفت.

حجتی نیز می گوید: با توجه به روایات اسباب نزول، طبرسی و طباطبائی نظر دوم را ترجیح داده‌اند. چرا که اولاً: عبوس شدن به هیچ وجه در خور شأن پیامبر(ص) نیست و ثانیاً: سوره عبس بعد از قلم نازل شده و معقول نیست که خداوند در ابتدای بعثت، پیامبر(ص) را دارای خلق عظیم بداند و بلافاصله در سوره دوم او را به خاطر توجه و اعتنا به اغنیای کافر و بی‌اعتنایی به فقرا مؤمن

و پویای هدایت، سرزنش کند! (ص ۵۱).

لذا با توجه به روایات اسباب نزول هم چنین نتیجه گیری می شود که به طور قطع، سوره عبس در مورد پیامبر (ص) نبوده است و در نتیجه تعارضی وجود ندارد.

نتیجه

۱- تلاش های عالمان در رفع تعارضات قرآنی از آغاز نزول تاکنون مستمر بوده است ولی در قرن های ۵ و ۶ ق به دلیل نزاع های کلامی و فرقه ای بیشتر است.

۲- برای آگاهی از آیات مورد تعارض و رفع آن ها می توان به کتب مختلف تحت عناوین علوم قرآنی و عمدتاً تفسیر، کتب اعجاز، مشکل القرآن ها، متشابهات، ردیه ها و شبهه ها و... مراجعه کرد.

۳- می توان یک دلیل مهم توهم تناقض را نگاه سطحی به آیات قرآن یا آشنا نبودن با ادبیات عرب و علوم بلاغت و کلاً زبان قرآن دانست.

۴- عده ای از همان ابتدای مطرح شدن اشکالات با انگیزه های مختلف، سعی در منحرف کردن یا محو صورت مسأله داشته و با طرح سؤالاتی دیگر به عوض جواب، از پاسخ گویی شانه خالی کرده اند. بعضی از پاسخ ها در سده های قبل چندان که باید منطقی نبوده اند؛ لذا شاهد تکرار همان مورد و همان موضوع در مقطعی از تاریخ بوده ایم و شاید این افراد مصداق (و لو اسمعهم لثولوا...) بوده باشند.

۵- در بخشی از روایات آمده: بعضی از قرآن توسط بعض دیگر آن تفسیر می شود. آیات قرآن هر کدام بیان کننده و تفسیر کننده آیات دیگر است. از این رو بهتر است اختلاف آیات را نه به معنای تناقض گرفته شود بلکه این اختلافات به معنی بیان بیشتر آیات قرآن است.

مسأله عدم تناقض در قرآن: خاستگاه، سیر تاریخی و روش‌های عالمان... ۱۷۳

۶- اکثر موارد مطرح شده در کتب متأخران و متقدمان تناقض نیست. بلکه در یک جا عام و در جای دیگر خاص است. در یک جا مطلق و دیگری مقید و در یک جا ناسخ و در دیگری منسوخ است و... و اگر کسی بخواهد از قرآن کریم مطلبی برداشت کند، باید مجموع آیات یک موضوع را با هم جمع کند و از همه مهم تر به صدر و ذیل آیات توجه کند.

منابع

علاوه بر قرآن کریم؛

- ۱- آقا بزرگ تهرانی، احمد، *الذریعة الی تصانیف الشیعة*، مشهد، ۱۳۴۳ش.
- ۲- ابن شهر آشوب، محمد بن علی، *المناقب*، [بی تا]، [بی جا].
- ۳- ابن منظور، محمد بن مکرم، *لسان العرب*، قاهره، دار المعارف، [بی تا].
- ۴- بلاشر، رژی، *در آستانه قرآن*، ترجمه دکتر محمود رامیار، تهران، ۱۳۵۹ش.
- ۵- بنت الشاطی، عایشه عبدالرحمن، *الاعجاز الیبانی*، ترجمه حسین صابری، تهران، ۱۳۷۶ش.
- ۶- حجتی، سید محمد باقر، *اسباب النزول*، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، [بی تا].
- ۷- خوبی، سید ابوالقاسم، *الیبان فی تفسیر القرآن*، انوار الهدی، [بی تا].
- ۸- زرقانی، محمد، *مناهل العرفان فی علوم القرآن*، ترجمه محسن آرمین، تهران، ۱۳۸۵ش.
- ۹- زرکشی، محمد بن عبدالله، *البرهان فی علوم القرآن*، به کوشش محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت، ۱۳۹۱ش.
- ۱۰- سیدمرتضی، علی بن حسین، *غرر الفوائد و درر القلائد (الامالی)*، به کوشش محمد ابوالفضل ابراهیم، قاهره، دار الفکر العربی، [بی تا].
- ۱۱- همو، *تنزیه الأنبیاء*، ترجمه امیر سلطانی رحیمی، مشهد، ۱۳۸۷ش.
- ۱۲- سیوطی جلال الدین، *ترجمه الاتقان فی علوم القرآن*، به کوشش محمد ابوالفضل ابراهیم، ترجمه سید محمد مهدی حائری قزوینی، تهران، ۱۳۸۶ش.
- ۱۳- شاهین، عبدالصبور، *تاریخ القرآن*، قاهره، ۱۹۶۶م.
- ۱۴- صابری، حسین، *تاریخ فرق اسلامی*، تهران، ۱۳۸۴ش.
- ۱۵- طباطبائی، محمد حسین، *ترجمه تفسیر المیزان*، ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی، دفتر نشر اسلامی، [بی تا].

۱۷۴ صحیفه مبین، شماره ۴۸، پاییز و زمستان ۱۳۸۹

- ۱۶- طبرسی، فضل بن حسن، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، به کوشش علی کرمی، تهران، ۱۳۸۰ ش.
- ۱۷- طریحی، فخر الدین، *مجمع البحرین*، قم، ۱۳۷۳ ش.
- ۱۸- عبدالجبار معتزلی، *تنزیه القرآن عن المطاعن*، به کوشش عدنان زرور، بیروت، دار النهضة، [بی تا].
- ۱۹- فخر رازی، محمد بن عمر، *مفاتیح الغیب (التفسیر الکبیر)*، به کوشش محمد محیی الدین بن عبدالحمید، مطبعة مصریة، ۱۳۵۲ ش.
- ۲۰- همو، *نهاية الایجاز فی درایة الاعجاز*، به کوشش احمد سقا حجازی، قاهره، ۱۴۱۰ ق.
- ۲۱- قرشی، علی اکبر، *قاموس قرآن*، تهران، ۱۳۵۲ ش.
- ۲۲- قمی، عباس، *سفینة البحار*، ترجمه محمد باقر ساعدی، مشهد، ۱۳۵۸ ش.
- ۲۳- کلینی، محمد بن یعقوب، *الکافی*، ترجمه جواد مصطفوی، تهران، ۱۳۴۴ ش.
- ۲۴- گلذیهر، *مذاهب التفسیر الاسلامی*، ترجمه عبدالحلیم نجار، بغداد، ۱۹۵۵ م.
- ۲۵- مجلسی، محمد باقر، *بحار الانوار الجامعة لدرر اخبار الائمة الاطهار*، بیروت، ۱۴۰۳ م.
- ۲۶- مطهری، مرتضی، *آشنایی با علوم اسلامی*، قم، صدرا، [بی تا].
- ۲۷- معرفت، محمد هادی، *شبهات و ردود حول القرآن الکریم*، قم، ۱۴۲۳ ق.
- ۲۸- همو، *التمهید فی علوم القرآن*، قم، ۱۳۸۵ ش.
- ۲۹- مکارم شیرازی، ناصر و دیگران، *تفسیر نمونه*، تهران، ۱۳۷۲ ش.
- ۳۰- موسوی بجنوردی، کاظم، *دائرة المعارف بزرگ اسلامی*، تهران، ۱۳۸۳ ش.
- ۳۱- موسی، محمد یوسف، *القرآن والفلسفة*، دار المعارف، ۱۹۶۶ م، [بی جا].